

اصول تفکر سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در دهه اول انقلاب

یحیی فوزی*

سعید نریمان**

چکیده

این پژوهش بر آن است تا با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه توصیف جامعی از اصول تفکر سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را در دهه اول انقلاب ترسیم کند و با واکاوی در بیانیه‌های این تشکل، مؤلفه‌های دال مرکزی و دال‌های شناور گفتمان جامعه مدرسین، به‌ویژه دیدگاه‌های فقهی - سیاسی در این چهارچوب تبیین شود تا رابطه آن‌ها با یک‌دیگر و نحوه ارجاع این دال‌ها به مدلول مشخص شود. بر این اساس، این نتیجه حاصل شد که دال مرکزی این تشکل شامل مؤلفه‌های اجرای احکام شریعت با محوریت ولی فقیه، مشروعیت الهی حاکم، پیوند دین و سیاست، و مرجعیت سیاسی روحانیت است.

کلیدواژه‌ها: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، گفتمان سیاسی، ولایت فقیه، انقلاب اسلامی.

۱. مقدمه

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را، که در سال ۱۳۴۰ تأسیس شد، می‌توان با سابقه‌ترین

* دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین yahyafozi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی با گرایش اندیشه دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

saeednariman@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۵

تشکل سیاسی حوزوی دانست. تشکلی که بعد از انقلاب اسلامی فعالیت‌های سیاسی آن بیش‌تر شد و از تأثیرگذارترین تشکل‌های روحانی در عرصه سیاسی ایران، در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، شناخته شده است. با توجه به این‌که این تشکل در دهه اول انقلاب نقش عمده‌ای در حوزه نظریه‌پردازی و نظام‌سازی انقلاب داشت، بررسی اصول تفکر این تشکل اهمیت ویژه‌ای دارد. ارتباط بسیار نزدیک این تشکل با حوزه علمیه و مراجع تقلید از طرفی و تأثیرگذاری در ساختار سیاسی کشور از طرف دیگر بر اهمیت بررسی اصول سیاسی این تشکل می‌افزاید.

در گذشته با واسطه شاگردان برجسته مراجع، که عضو این تشکل بودند، این روابط برقرار می‌شد. از میان مراجع امروز، اغلب صاحب‌نامان آن‌ها مانند آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جوادی آملی، و آیت‌الله جعفر سبحانی در گذشته از اعضای این تشکل بوده‌اند. با توجه به فعالیت‌های این تشکل در معرفی مرجعیت امام، خلع آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت، و همچنین معرفی مراجع مطرح پس از ارتحال امام در جایگاه تشکل دارای صلاحیت برای معرفی مراجع تقلید در سطح کلان مطرح شده است و این امر بر اهمیت سیاسی - اجتماعی این تشکل افزوده است.

از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این تشکل تعاملاتی است که با ارکان قدرت دارد. قوه قضائیه چه در رأس و چه در بدنه خود ارتباط تنگاتنگی با این تشکل دارد، به طوری که همه رؤسای این قوه اعضای بلندپایه جامعه مدرسین‌اند. همواره برخی از اعضای شورای نگهبان از اعضای این تشکل بوده‌اند و می‌توان گفت، طی سال‌های بعد از انقلاب، جامعه مدرسین و شورای نگهبان، به علت همین ارتباطات، قرابت فکری نزدیکی داشته‌اند و بیانه‌هایی در زمینه حمایت این تشکل از شورای نگهبان دیده می‌شود.

جامعه مدرسین با خبرگان رهبری روابط بسیار نزدیکی دارد و فهرست این تشکل برای انتخابات خبرگان رهبری همواره در صدر منتخبان مردم است و بعضی از اعضای خبرگان رهبری از اعضای جامعه مدرسین‌اند. این ارتباطات و ارتباطات دیگری که این تشکل با قوه مقننه و همچنین قوه مجریه دارد، آن را به جریان بسیار قدرتمند در مسائل و مناسبات سیاسی کشور تبدیل کرده است و همین امر ضرورت بررسی اندیشه سیاسی این تشکل را دو چندان می‌کند.

اصول اساسی تفکر سیاسی جامعه مدرسین در دهه ۱۳۶۰ مهم‌ترین مسئله‌ای است که در این مقاله به آن پاسخ داده می‌شود.

۲. چهارچوب نظری

برای بررسی اصول تفکر سیاسی جامعه می‌توان از روش‌های متعددی استفاده کرد. با توجه به این‌که عمده منابع این پژوهش بیانیه‌های این تشکل است، تحلیل گفتمان روش مناسبی برای تبیین اندیشه سیاسی جامعه مدرسین است.

در مطالعات سیاسی، تحلیل‌های گفتمانی کاربرد وسیعی یافته و به تدریج همراه با روش‌های هرمنوتیکی در حال تبدیل شدن به رهیافت‌های تحلیلی - نظری غالب است. به تبع، در ورود تحلیل‌های گفتمانی به مطالعات سیاسی در مباحث اندیشه سیاسی اسلام نیز از تحلیل‌های گفتمانی استفاده شده است. فراگیری اجتماعی اندیشه‌ای خاص، که سبب تفکر، احساس، قضاوت، و عمل در شرایطی با ویژگی‌های معین می‌شود، در قالب «گفتمان» سنجش و تحلیل می‌شود.

الگوی لاکلاو و موفه تناسب بیش‌تری با مباحث اندیشه سیاسی دارد و چهارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی تحولات نظری در یک جامعه در اختیار قرار می‌دهد. این نظریه به جای ارائه تبیین‌های علی تحولات اجتماعی - نظری درصدد فهم و توصیف معانی شکل گرفته در فرایند اجتماعی است. تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه می‌تواند در بررسی دیدگاه‌های یک جریان فکری به مسائل گوناگون در قالب یک گفتمان یاری رساند. نظریه گفتمان لاکلاو و موفه بر چهار عنصر مفصل‌بندی، گفتمان، دال مرکزی، و دال‌های شناور بنا شده است که در ادامه به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

مفصل‌بندی (articulation) هر عملی است که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار کند؛ به نحوی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل شود (Laclau and Mouffe, 2001: 105).

کلیت ساختاردهی شده‌ای که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود گفتمان (discourse) نام دارد. گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند (Laclau and Mouffe, 2002: 139). در واقع، گفتمان‌ها صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیا، افراد و ... هستند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده‌اند و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند، بنابراین معنا و فهم انسان از واقعیت همواره گفتمانی و نسبی است. همچنین گفتمان از این منظر تمام قلمرو زندگی اجتماعی را دربر می‌گیرد (ibid). لاکلاو و موفه تمایز حوزه گفتمانی و غیرگفتمانی را، که در نظریه فوکو و

بسیاری از اندیشمندان دیگر است، مردود می‌شمارند و بر گفتمانی بودن همه حوزه‌های اجتماعی تأکید می‌کنند. بنابراین تحلیل گفتمانی لاکلائو و موفه با مجموعه وسیعی از داده‌های زبانی و غیرزبانی (گفتارها، گزارش‌ها، حوادث تاریخی، مصاحبه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، اعلامیه‌ها، اندیشه‌ها، سازمان‌ها، و نهادها) به‌مثابه متن برخورد می‌کند.

دال مرکزی (nodal point) نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند. هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد و جاذبه این هسته سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند. همه نشانه‌های مفصل‌بندی‌شده در یک گفتمان از ارزش برابر برخوردار نیست و به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین این نشانه‌ها دال مرکزی است. دال مرکزی نشانه ممتازی است که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابند. این دال دال‌های دیگر را حمایت می‌کند و آن‌ها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد. مثلاً آزادی در لیبرالیسم دال مرکزی محسوب می‌شود و مفاهیمی چون دولت، فرد، و برابری در سایه این دال مرکزی و با توجه به آن معنا می‌یابد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۸/ ۱۸۹)

عناصر (elements) یا دال‌های شناور (floating signifiers) نشانه‌هایی است که معنای آن‌ها هنوز تثبیت نشده است و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادگی به آن‌ها دارند. عناصر نشانه‌هایی‌اند که در حوزه گفتمانی قرار دارند و چندگانگی معنایی دارند. گفتمان‌های مختلف هرکدام در تلاش‌اند تا این عناصر را در درون نظام معنایی خود تبدیل به وقته کنند. در این حالت، نوعی انسداد در معنای نشانه حاصل می‌شود و مانع از نوسانات معنایی آن می‌شود، اما این انسداد و انجماد به‌هیچ‌وجه دائمی نیست و انتقال از حالت عنصر به وقته هیچ‌گاه کاملاً صورت نمی‌پذیرد و بدین ترتیب، گفتمان‌ها هیچ‌گاه صددرصد تثبیت نمی‌شوند به گونه‌ای که امکان هرگونه تغییر و دگرگونی معنایی تحت تأثیر چندگانگی معنایی حوزه گفتمانی از آن‌ها سلب شود. این ویژگی نشانه‌ها موجب می‌شود که به آن‌ها دال شناور گفته شود. به‌اجمال، گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق تبدیل عناصر به وقته‌ها، تقلیل معنایی متعدد یک نشانه به یک معنا، و ایجاد نوعی انسداد در معنای نشانه ابهام معنایی را برطرف کنند (همان).

به گفته لاکلائو و موفه هر گفتمان، با مفصل‌بندی جدیدی از مفاهیم و با استفاده از دال‌های شناور و در دسترس و با مرزبندی، گفتمان‌های رقیب خود را در شرایط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی خاصی مطرح می‌سازد و تلاش می‌کند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های رقیب هویت و معنای اجتماعی خود را بازسازی کند.

در ادامه و بر اساس این روش، مؤلفه‌های دال مرکزی و دال‌های شناور جامعه مدرسین و نحوه مفصل‌بندی آن‌ها تبیین و ترسیم می‌شود. برای تحلیل گفتمان جامعه مدرسین در بادی امر به تحلیل متن بیانیه‌های جامعه مدرسین پرداخته می‌شود. چون جامعه مدرسین متشکل از افراد با سابقه است که هر کدام منش و بینش خاص دارند، اجماع مورد نظر صرفاً در بیانیه‌های آن‌ها دیده خواهد شد، ولی ممکن است این بیانیه‌ها برای تحلیل کافی نباشند. از این رو، در مرحله دوم مقالاتی تحلیل می‌شود که مؤلف آن‌ها از اعضای این تشکل در مجله نور علم، ارگان مطبوعاتی این تشکل، هستند و در بخش‌هایی که لازم باشد به سخنان نمایندگان این جامعه در زمینه‌های گوناگون استناد می‌شود. در مرحله سوم، سخنان سخن‌گویان این جامعه در آن برهه زمانی و اعضای شاخص جامعه مدرسین، که نمایندگان اندیشه این تشکل‌اند، تحلیل می‌شود.

۳. دال مرکزی گفتمان جامعه مدرسین

دال مرکزی نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند. هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد و جاذبه این هسته سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند. در این بخش به دال مرکزی گفتمان جامعه مدرسین در سه حوزه پرداخته می‌شود: ۱. رابطه دین و سیاست، ۲. حکومت اسلامی به عنوان حکومت قانون اسلام، ۳. ولایت فقیه.

۱،۳ رابطه دین و سیاست

این گفتمان تأکید بر رابطه دین و سیاست دارد و سیاست جدایی دین و امور سیاسی را سیاستی شیطانی می‌داند که استکبار و استبداد برای سلطه بر مسلمانان طرح‌ریزی کرده است:

نغمه‌های شوم جدایی دین از سیاست و یا اسلام نظام اجتماعی و سیاسی ندارد و ده‌ها شعار بی‌پایه و اساس دیگر که از سوی مدعیان روشن‌فکری و یا دشمنان شنیده می‌شود و متأسفانه برخی دوستان جاهل نیز در مطبوعات و بعضی از مجامع به آن دامن می‌زنند نشانه عمق کینه‌ای است که استکبار جهانی نسبت به رشد اندیشه امت انقلابی پیدا نموده است (بیانیه مورخ ۱۳۶۲/۲/۳۰).^۱

خلاصه از دید این تشکل هدف‌هایی هم‌چون اقامه قسط، گسستن اغلال، گسترش تزکیه، تعلیم، و تربیت بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست و در راستای این اهداف و تحقق جامعه مطلوب قرآنی راهی جز تشکیل حکومت نیست و اهداف این حکومت را

دین تعیین می‌کند و به همین علت جدایی دین از سیاست ممکن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۱/ ۵۲-۵۴).

جامعه مدرسین در بیانیه‌های متعددی نسبت به جدایی دین از سیاست هشدار می‌دهد. برای مثال، در بیانیه‌ای عامل اصلی شکست مشروطه را همین جدایی دین از سیاست و منزوی کردن روحانیت می‌داند و با این تشابه‌سازی در مورد خطر حذف روحانیت از سیاست هشدار می‌دهد (بیانیه مورخ ۱۳۶۷/۱/۱۷).

بنابراین در این گفتمان، بین دین و سیاست رابطه و پیوند محکمی برقرار است و این مؤلفه نیز یکی از نشانه‌های دال مرکزی این گفتمان به‌شمار می‌رود که سایر مؤلفه‌های سیاسی حول آن سامان می‌یابد. در این گفتمان، «اسلام» و «سیاست» لازم و ملزوم یکدیگرند، به طوری که اگر اسلام را از سیاست جدا کنیم، سیاست چهره انسانی خود را از دست می‌دهد و اگر سیاست را از اسلام برداریم، اسلام چهره حقیقی خود را از دست خواهد داد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۱/ ۵۲-۵۴).

۲,۳ حکومت اسلامی به عنوان حکومت قانون اسلام

در این گفتمان، عبارت «حکومت اسلامی» متضمن این معناست که اسلام، مبانی، اهداف، و خطوط کلی حکومت را مشخص کرده است. ورود مبسوط به بحث مفهوم و ماهیت حکومت اسلامی خارج از هدف این نوشتار است. از این رو به‌اختصار، در تعیین مقصود از حکومت اسلامی می‌توان گفت: «حکومت اسلامی حکومت قانون اسلام است». همچنین مراد از حکومت دینی این است که در جامعه‌ای علاوه بر این که مردم و حاکمان متدین‌اند، تعیین مبانی و اهداف حکومت از سوی دین است.

می‌توان گفت که این دال را جامعه مدرسین به‌جد پذیرفته‌اند؛ چراکه از دید این تفکر، اسلام برای رفع همه نیازهای انسان برنامه دارد و به همین علت برای اجرایی کردن این برنامه‌ها به حکومت نیاز دارد. از دیدگاه این تشکل، اسلام برای تمام ساحت زندگی انسانی برنامه دارد و با تفقه در دین می‌توان همه برنامه‌ها را برای سعادت انسان در دنیا و آخرت استخراج کرد و با به‌کارگیری مناسب آن‌ها در متن اجتماع این سعادت را تضمین کرد. برای مثال، در یکی از بیانیه‌ها نظر خود را درباره اسلام این‌گونه بیان می‌کند: «ما مطمئنیم که محتوا و تعالیم اسلام به اندازه لازم غنی و پر بار و عمیق و حیات‌بخش است که بتواند شمع راه انسان‌ها و پاسخ‌گوی نیازهای زمان باشد» (بیانیه مورخ ۱۳۵۹/۳/۱۲).

از دید این تشکل، اسلام یک آیین اعتقادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و در کل نظامی کامل است و فرهنگی مستقل دارد که از وحی سرچشمه می‌گیرد. جهان‌بینی مخصوصی دارد که زیربنای تمام برنامه‌هایش است و پرورش فضائل و کمالات انسانی را در رأس همه برنامه‌ها قرار می‌دهد و همه برنامه‌ها و طرح‌هایش را بر این اساس استوار می‌سازد.

این تشکل در نامه‌ای به رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و نمایندگان مجلس درباره اهداف انقلاب می‌نویسد:

هدف مشخص انقلاب اسلامی کشور ما، که به رهبری امام امت حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی دام‌ظله‌العالی تحقق یافت، اجرای احکام مقدسه اسلام است. روی این پایه اساسی، مجلس شورای اسلامی که تصویب قوانین کشور را به عهده دارد باید موبه‌مو قوانین مصوبه را با احکام اسلام منطبق ساخته و با مراقبت بر اجرای آن منویات رهبر عظیم‌الشأن را معمول سازد و آنچه را که در کشور به صورت قانون درآمده، ولی بر خلاف شرع اقدس است تغییر و انحراف آن را رفع نماید و در محدوده قوانین اسلام به یاری مستضعفان پردازند. مبدا که به نام کوبیدن فئودالیسم و سرمایه‌داری تجاوز به احکام اسلام شود یا به عنوان دفاع از احکام اسلام از فئودال‌ها و سرمایه‌داران و مستکبرین حمایت شود (بیانیه مورخ ۱۳۵۹/۶/۲۹).

۳,۳ ولایت فقیه

پس از مطرح‌شدن بحث ولایت فقیه در خبرگان تدوین قانون اساسی، این تشکل در بیانیه‌ای اصل ولایت فقیه را از جمله بنیان‌هایی دانست که عامل ترقی و پویایی و حفظ سیانت انقلاب اسلامی است (بیانیه مورخ ۱۳۵۹/۹/۱۰).

این تشکل مسئله ولایت فقیه و رهبری دینی را از زاویه امامت در تفکر شیعه بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که امامت و رهبری یکی از اصول دین و ارکان مذهب تشیع است و ولایت فقیه در عصر غیبت ادامه‌دهنده همان راه امامت در تفکر شیعی است.

اگر توحید و نبوت و معاد و عدالت اصول و ارکانی‌اند که یک جامعه پیش‌رو بر پایه آن‌ها بنا می‌شود، اصل امامت و رهبری ضامن حفظ، استمرار، و استقرار همه این‌هاست. اگر امامت و رهبری در میان امت نباشد، این اصول الاهی و ارزشی جایگاه حقیقی خود را باز نمی‌یابد و چه بسا تنها در حد شعار و آرمان باقی می‌ماند و هیچ‌گاه

جامه عمل نپوشند، ولی اگر اصل امامت و رهبری تحقق یابد، لاجرم جامعه توحیدی و نبوی حاصل و عدالت علوی گسترده خواهد شد (بیانیه مورخ ۱۳۷۷/۷/۱۹).

اعضای این تشکل بر این نظرند که همه افرادی که بر مسند اجرایی تکیه دارند باید دارای مشروعیت الاهی باشند. در غیر این صورت، حکومت‌شان غصبی است و این مسئله را برای ولی فقیه هم در نظر می‌گیرند و نه تنها حاکمیت ولی فقیه عادل، آگاه، و مدبر را مشروع می‌دانند، بلکه همه ارکان سیاسی یک نظام اسلامی باید مشروعیت‌شان را به واسطه ولی فقیه به دست آورند:

بنابراین مشروعیت ولایت هر ولی در گرو این است که از ناحیه ذات اقدس الاهی، مستقیماً و یا به صورت غیر مستقیم به او واگذار شود و تمام دست‌اندرکاران حکومت اسلامی در صورتی واجد این مشروعیت خواهند بود که معیارها و ویژگی‌ها و اوصافی را که قرآن و سنت برای تصدی این امور تعیین کرده، داشته باشند (بیانیه مورخ ۱۳۶۷/۱/۱۷).

یا در جایی دیگر مشروعیت نظام را بر اساس اصل ولایت فقیه می‌دانند (بیانیه مورخ ۱۳۷۰/۹/۱). به همین دلیل است که اعضای این تشکل در مقالات و سخنرانی‌های متعدد خود بر این مشروعیت الاهی تأکید می‌کنند. آیت‌الله محمد مؤمن، از اعضای این تشکل در شورای بازنگری قانون اساسی، بیان کرد:

... بیعت ارزش شرعی ندارد، به حسب ادله ما، بیعت با «من له الولاية» است نه [این‌که] بیعت محقق ولایت باشد ... روی این اساس به شما عرض بکنم بیعت از نظر ادله ما نمی‌تواند محقق ولایت باشد، تصدی درست است (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹: ۱۲۵۵-۱۲۵۶).

آیت‌الله یزدی، رئیس فعلی جامعه مدرسین، در شورای بازنگری قانون اساسی در باب تعیین مدت زمام‌داری ولی فقیه در مخالفت با این امر بیان می‌کند:

... انتخاب خبرگان به معنی تطبیق در مصداق هست نه به معنی دادن حکم ولایت، شرعاً کسی که فقیه جامع‌الشرایط است مرجع تقلید عامه مسلمین است از طرف خداوند عالم، از طرف ائمه معصومین با ادله‌ای که در باب ولایت مطلقه فقیه بحث شده است او ولایت دارد، منتها آقایان (اعضای مجلس خبرگان) تطبیق مصداق می‌کنند که در بین سایر مصداق او را مشخص می‌کنند ... (همان: ۱۲۴۹-۱۲۵۰).

در این بیان آشکار می‌شود که از این دیدگاه ولی فقیه کسی است که مستقیم از جانب

خداوند عالم به این مقام منصوب شده است و خبرگان صرفاً آن فرد منصوب را شناسایی و به مردم معرفی می‌کنند.

آیت‌الله مشکینی، رئیس سابق جامعه مدرسین و از اعضای بلندپایه آن در شورای بازنگری قانون اساسی، ضمن مخالفت با تعیین مدت برای زمام‌داری ولی فقیه استدلال کرده است که تعیین مدت زمان به معنی عزل ولی فقیه از ولایت در زمان مقرر است، در حالی که مقام مرجعیت و رهبری مقامی بالا و بسیار مقدس و در واقع نیابت انبیا و ائمه است و تاکنون شنیده نشده است که پیامبری از مقامش عزل شده باشد (همان: ۲۲۵۰).

آیت‌الله آذری قمی، از اعضای باسابقه این تشکل در دهه ۱۳۶۰، دقیقاً همین استدلال را در مورد عزل ولی فقیه بیان می‌کند. وی همچنین با درک روشن و صحیح از مبنای فقهی خود فرقی بین ولی فقیه مرجع تقلید و ولی فقیه غیر مرجع تقلید قائل نشده است و عزل وی را مطلقاً با مبانی فقهی ولایت فقهی (مبنای انتصابی) ناسازگار شمرده است (همان: ۱۲۷۷-۱۲۷۸).

از دیدگاه این تفکر، در اسلام مشروعیت و مقبولیت حاکم تفکیک شده است. مقبولیت که به معنی پذیراشدن مردم است مربوط به خود مردم است، چون تا مردم حکومت حاکم و خلیفه‌ای را نپذیرند چگونه حاکم می‌تواند بر مردم حکومت کند؟ بنابراین به‌ثمر رسیدن و فعلیت یافتن تحقق آن بستگی به پذیرش مردم دارد و بیعت، انتخابات، و رأی‌گیری در نظام حکومتی اسلام مربوط به همین قسمت است که مردم تعهد دهند و با حاکم پیمان وفاداری ببندند و با وی همکاری کنند و این موضوع هیچ ارتباطی با مسئله مشروعیت اصل حکومت و ریشه آن ندارد. بدین ترتیب، ممکن است فردی مقبول مردم باشد و مقبولیت اجتماعی داشته باشد، اما حکومت وی از نظر اسلام مشروع نباشد؛ چه این که مشروعیت حکومت حاکم از راه مقبولیت اجتماعی به‌دست نمی‌آید و نیز ممکن است حکومت فردی از نظر اسلام مشروعیت داشته باشد، ولی مقبولیت اجتماعی پیدا نکند و مردم با او بیعت نکنند و در نتیجه فعلیت پیدا نکند. بنابراین در استقرار حکومت اسلامی، حکومت حاکم هم باید مشروعیت و هم مقبولیت داشته باشد.

در این گفتمان، مشروعیت باید از راه موازین شرعی احراز شود و مقبولیت آن و به تعبیر دیگر حاکمیت حاکم باید از طریق مردم تحقق یابد، اما در نظام‌های دموکراسی و حکومت‌هایی شبیه به آن بین مقبولیت و مشروعیت حکومت تفکیک نشده است، بلکه

مشروعیت حکومت هم چون مقبولیت آن از مردم است. در این گفتمان، این مسئله مهم ترین عنصری است که دو دیدگاه اسلام و دموکراسی را از یکدیگر متمایز می سازد. در گفتمان این تشکل بر وجوب ولی فقیه در رأس حکومت اسلامی اجماع است، اما آن چنان که در ادامه می خوانید بر حوزه اختیارات و همچنین نحوه نظارت بر ولی فقیه تضارب آرا دیده می شود. به نظر می رسد که در اوایل انقلاب از نگاه این تشکل، ولی فقیه و مرجع تقلید تفاوت ماهوی ندارند و چهارچوب اختیارات ولی فقیه در چهارچوب احکام اولیه اسلام و در نهایت احکام ثانویه در شرایط اضطرار است، ولی به مرور دیدگاه این تشکل منسجم تر شد و اختیارات بیش تری را برای ولی فقیه قائل شد.

۱،۳،۳ اختیارات ولی فقیه

اختیارات ولی فقیه از دید این تشکل به مرور افزایش پیدا کرد، به طوری که در ابتدای انقلاب و دهه ۱۳۶۰ اختیارات ولی فقیه در چهارچوب احکام اولیه اسلام بود و تا حدودی احکام ثانویه را دربر می گرفت، اما با گذشت زمان افزایش مشکلات در جامعه اسلامی و با شرح هایی که امام در مورد جایگاه ولی فقیه می داد این تشکل نیز، ضمن پذیرش این اختیارات، به سمت افزایش اختیارات ولی فقیه سوق پیدا می کرد.

آیت الله آذری قمی در این خصوص نوشته است:

محتوای حکم ولی فقیه همان حکم ثانوی است، لذا باید با توجه به این که ولی فقیه در محدوده تشخیص ضرورت می تواند جعل حکم کند روشن می گردد که بدون تشخیص ضرورت و بدون این که حرج و گرفتاری برای مسلمین پیش آید و یا خسارت هنگفتی متوجه اسلام و مسلمین شود، به صرف مصلحت اندیشی نمی تواند حکمی را صادر کند و، نعوذ بالله، اگر به صرف مصلحت اندیشی حکمی را صادر نماید، همان اقتباس و استحسان خواهد بود که ائمه (ع) از آن نهی فرموده اند (آذری قمی، ۱۳۶۴: ۳۸).

همچنین پیش تر از این، آیت الله محمد مؤمن در سال ۱۳۶۴ در مقاله ای با عنوان «نحوه قانون گذاری در حکومت اسلامی» در چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی نوشته بود:

در حکومت اسلامی قوانین مورد عمل دولت و ملت از ناحیه خداوند کریم و توسط پیامبر عظیم الشان اسلام برای همیشه جعل شده است و جز با فسخ الاهی قابل تغییر نیست و به حکومت ابداً حق جعل قانون داده نشده است و وظیفه حکومت اجرای وظایفی است که بر عهده او نهاده شده است (مؤمن، ۱۳۶۴: ۳۲۷-۳۲۸).

این بیان و بیان قبلی تصریح دارد که وظیفه ولی فقیه و حکومت اسلامی عمل در حیطه

احکام اولیه جعل شده از جانب شرع مقدس و تلاش برای اجرای آن است و تمامی قانون‌گذاری‌ها باید در این چهارچوب باشد و تخطی از این محدوده به هیچ وجه توجیه تطبیق با شرع نیست.

در نامه‌ای که از امکان تعیین مال‌الاجاره از طرف دولت و الزام مردم به آن سؤال شده بود، نظر ولی مسلمین را، در جایی که ضرورت نظام حکومت اسلامی و یا ضرورت جامعه مسلمین ایجاب کند، به نحوی که در ترک آن خطری بر نظام و یا حرجی بر جامعه مسلمین احساس شود در تعیین نرخ در مدت مشخص مجاز دانستند (بیانیه مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۸).

از این پاسخ برداشت می‌شود که چهارچوب اختیارات ولی فقیه در احکام اولیه تعریف می‌شود، مگر بنا به ضرورت، که با از بین رفتن آن ضرورت حکم ثانویه هم خودبه‌خود از بین می‌رود. می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه این تشکل در اوایل دهه ۱۳۶۰ بر این اصل استوار بود که ولی فقیه در محدوده احکام شرعی اولیه اختیار عمل دارد و نمی‌تواند در غیر از موارد ضرورت بالفعل و صرفاً با تشخیص مصلحت عامه جامعه اسلامی از آن احکام تخطی کند و طرح مسئله ولایت مطلقه فقیه از جانب رهبر کبیر انقلاب در جهت رفع و جلوگیری از مضیقه‌ها و بن‌بست‌هایی بود که محدودیت‌های موجود در این نگرش برای حکومتی می‌نهاد که مدعی توانایی اداره جامعه بر اساس فقه اسلامی و شیعی است.

وجود برخی مسائل و اختلافات منجر به روشن شدن دیدگاه امام در خصوص اختیارات ولی فقیه در مورد نظریه ولایت مطلقه فقیه در سال ۱۳۶۶ شد و پس از روشن شدن نظر امام این تشکل نیز در نگرش خود به مسئله اختیارات ولایت فقیه تغییرات جدی داد. پس از نظر امام، در سرمقاله مجله نور علم، که وابسته به این تشکل است، در مورد اختیارات ولی فقیه نوشته شد:

درست است در مواردی که مصادیق ضرر، حرج، و یا ضرورت اضطرار وجود داشته باشد، حکم ثانوی مربوط به آن پس از تحقق موضوع به وجود آمده و حکم مزبور یک حکم شرعی محسوب شده و نیازی به اعمال ولایت نخواهد بود، همان‌طوری که شرب نجس و اکل میته در مسائل شخصی به هنگام به وجود آمدن اضطرار، ضرورت، حرج، و ضرر جایز می‌شود و چون این جواز با حفظ حرمت اولیه متکی به قید ضرورت در مورد بوده و با عبارت «لا اثم علیه» بیان می‌شود حکم ثانوی است، اما در موارد مصلحت که در حد ضرورت و حرج نباشد و یا این‌که در مسائل اجتماعی ترک آن حتی موجب اختلال در نظم هم شود، ولی امر می‌تواند حکم کرده و حکم حرمت یا وجوب در آن مورد خاص را بردارد، ولی حکومت اولیه به حساب آمده و حرمت یا وجوب اولیه در

مورد باقی نماند و ظاهر و باطن یکی خواهد بود و تفصیل این بحث جای خود احاله می‌کنیم (نور علم، ۲۵: ۹).

در بیانیه‌ای درباره بازنگری قانون اساسی به اختیارات مطلقه فقیه اشاره می‌کنند:

... آن شورای محترم، در باب اختیارات مقام رهبری، ولایت مطلقه فقیه را مد نظر قرار دهد، ... همچنین امید است که اعضای محترم شورا مسئله ولایت فقیه را، که منصبی است الهی و ادامه ولایت ائمه معصومین علیهم السلام، محدود به زمان نکنند که بدون تردید محدودیت موجب تضعیف مقام ولایت فقیه خواهد بود (بیانیه مورخ ۱۳۶۷/۴/۹).

به همین علت، در بازنگری قانون اساسی شاهدیم که در باب ربط و نسبت مسئله ولایت مطلقه فقیه با قانون اساسی تقریباً هیچ اختلاف نظری بین شخصیت‌های مرتبط با این جریان دیده نمی‌شود. تقریباً تمام کسانی که از این جریان در شورای بازنگری سخن گفته‌اند، از جمله آیات آذری قمی (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹: ۶۷۳-۶۷۴، ۱۳۱۰)، مشکینی (همان: ۱۶۳۰-۱۶۳۱)، یزدی (همان: ۶۶۳-۶۶۴)، و مؤمن (همان: ۶۵۰، ۶۵۲، ۷۰۰، ۱۳۰۷-۱۳۰۸، ۱۳۱۳-۱۳۱۴، ۱۶۳۵)، بر گستردگی اختیارات ولی فقیه و عدم انحصارات آن به آنچه در اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده است و لزوم تصریح به مطلق بودن اختیارات در متن قانون اساسی اتفاق نظر دارند.

۴. دال‌های شناور گفتمان جامعه مدرسین

دال‌های شناور عناصر، دال‌ها، و نشانه‌هایی است که معنای آن‌ها هنوز تثبیت نشده است و گفتمان‌های گوناگون سعی در معنادگی به آن‌ها را دارند. عناصر نشانه‌هایی اند که در حوزه گفتمانی قرار دارند و چندگانگی معنایی دارند. در این بخش به دال‌های شناور گفتمان جامعه مدرسین در سه حوزه پرداخته می‌شود: ۱. مسائل اجتماعی و فرهنگی، ۲. مسائل سیاسی، و ۳. مسائل اقتصادی.

۱,۴ مسائل اجتماعی و فرهنگی

این مسائل در دیدگاه جامعه مدرسین از جایگاه اساسی و بنیادینی برخوردارند به گونه‌ای که، از نظر این تشکل، انقلاب اسلامی ایران انقلابی فرهنگی است و اگر فرهنگ را به معنای وسیع آن در نظر بگیریم که عبارت است از «نظامی از باورها، ارزش‌ها، رسوم، و

رفتاری که اعضای جامعه به کار می‌بندند تا خود را با جهان‌شان و نیز با یک‌دیگر سازگار کنند و آن را از طریق آموختن از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند» (بیتس و پلاک، ۱۳۷۵: ۴۴). دین جایگاه عظیمی در خلق و انتقال فرهنگ خواهد داشت و با توجه به جایگاه جامعه مدرسین، این شکل سهم مهمی در تولید و تعریف فرهنگ در جمهوری اسلامی خواهد داشت. اهداف کلان فرهنگی جامعه مدرسین ارتباط تنگاتنگی با انسان‌شناسی این شکل دارد. در همین راستا، برای فهمیده‌شدن سایر دیدگاه‌های جامعه مدرسین در ابتدا به مبانی انسان‌شناسی این شکل پرداخته می‌شود. این شکل با توجه به مبانی روایی و الهی معتقد است که انسان خلیفه خدا بر زمین است و خلق شده است تا رنگ و خلق خدایی گیرد، ولی به واسطه مکاتب گوناگون انحرافی در حصار مادی گرفتار است (بیانیه مورخ ۱۳۵۹/۴/۱۸).

این شکل مهم‌ترین معزل انسان کنونی را دورشدن از ذات و فطرت خود می‌داند و به‌بنیادفتادن انسان و درگیرشدن با مکاتب گوناگون را باعث دوری انسان از معنویت و اصالت آن می‌داند. به همین علت، عامل اصلی سقوط انسان را همین مکاتب می‌دانند (بیانیه مورخ ۱۳۶۱/۲/۱۱).

از بیانیه‌های مذکور می‌توان نتیجه گرفت که از نگاه این شکل، انسان هم توانایی خلیفه خدا شدن بر زمین را دارد و هم می‌تواند خوی حیوانیت به خود بگیرد و در حسیض ذلت به سر برد. به همین علت، این شکل بر تعلیم و تربیت انسان تأکید می‌کند و نقش روش تعلیم و تربیت را در شکوفاشدن خوی الهی یا حیوانی انسان بسیار مؤثر می‌داند.

۱,۱,۴ مطبوعات و حدود آزادی آن

مطبوعات یک کشور سازنده افکار عمومی و جهت‌دهنده همت و اراده مردم و منعکس‌کننده آرمان‌های یک ملت به‌شمار می‌رود. از این‌رو، نقش و کارکرد مطبوعات به‌مثابه تیغ دودمی است که گاه در راستای اصلاح، هدایت، ارشاد جامعه، و همچنین تقویت بنیه‌های علمی و فرهنگی آن عمل می‌کند و گاه نیز نقشی مخرب و در جهت فساد و تباهی جامعه از خود بروز می‌دهد، بنابراین ممکن است مطبوعات نه‌تنها بسترساز حرکت در مسیر رشد و هدایت افکار عمومی نباشد، بلکه باعث سکون و یا انحراف آن نیز شود. بدیهی است در انقلاب اسلامی، که بر پایه اصول و ارزش‌های اسلامی شکل گرفته و راهی است که هدف آن تحقق اسلام و ارزش‌های اسلامی است، جایگاه و نقش مطبوعات به‌مراتب

ظریف‌تر و حساس‌تر خواهد بود. بر این اساس در نگاهی کلی در نظام اسلامی، مطبوعات با توجه به نقش و عملکردشان به مطبوعات ارزشی و غیرارزشی تقسیم می‌شوند. مطبوعاتی که در جهت حفظ و تعمیق مبانی و اصول ارزش‌های اسلامی و در مسیر هدایت و اصلاح جامعه حرکت می‌کنند ارزشی تلقی می‌شوند و مطبوعاتی که بر خلاف اصول و مبانی ارزشی اسلام و در جهت فساد و تباهی جامعه حرکت کنند غیرارزشی تلقی می‌شوند. بر همین مبنا، جامعه مدرسین ضمن این تقسیم‌بندی اعتراض خود را به حضور مخرب رسانه‌های ضد ارزشی بیان می‌کند (بیانیه مورخ ۱۳۷۹/۴/۱۱).

از دید این تشکل، مطبوعات حق تشویش اذهان و تخریب احکام و قواعد اسلامی را ندارند و هر رسانه برای فعالیت خود حد و حدودی خواهد داشت که از جمله این حد و حدود توهین به مقدسات است (همان) و بدین ترتیب خواهان ایجاد چهارچوب قانونی برای تعریف فعالیت مطبوعات است (بیانیه مورخ ۱۳۷۷/۵/۱۱).

در جایی دیگر، ضمن تبیین شرح صدر اسلام در مواجهه با اعتقادات و عقاید گوناگون، رواج مطالبی که موجب سست شدن اعتقادات مردم و یا مطالبی را که باعث مفسده شود در راستای طرح استکباری و براندازی نظام می‌داند و جلوگیری از نشر این مطالب را خواهان است (بیانیه مورخ ۱۳۷۸/۲/۳۱).

بنابراین از نظر جامعه مدرسین، مطبوعات و رسانه وسیله‌ای دوجبهی است که هم می‌تواند در خدمت اسلام باشد و هم می‌تواند حرکتی ضد ارزشی قلمداد شود. بر طبق همین کارکرد دوگانه مطبوعات و رسانه، جامعه مدرسین خواهان نظارت بر آنهاست و آزادی مطبوعات را در چهارچوب قانون تعریف می‌کند.

۲،۱،۴ زن و جایگاه زنان در نظام اجتماعی

توجه به مسئله زن و ارزش وجودی او و به دنبال آن حقوق زن از مسائل مهم و دغدغه همیشگی اندیشمندان بوده است و به همین علت در پی یافتن جواب آن مسئله همواره کوشش و تلاش می‌شود. در عصر کنونی نیز، مسئله زن و ارزش وجودی و حقوق وی اهمیت خاصی دارد. به ویژه با طرح فمینیسم پرداختن به این مسئله از نظر این تشکل، به منزله اندیشه‌ای اسلامی، اهمیت مضاعفی می‌یابد.

از نگاه این تشکل، تفاوت‌های زن و مرد در ویژگی‌های ذاتی آنهاست. این تفاوت‌ها مانع سیر و صعود معنوی هیچ‌کدام نیست، اما زن نمی‌تواند مانند مرد در حوزه عمومی

نقش آفرینی کند و در این زمینه محدودیت‌هایی دارد که این محدودیت‌ها را شارع مقدس به واسطه همان ویژگی‌های ذاتی زن معین کرده است.

جامعه مدرسین، ضمن نقد جایگاه زن در تفکر غربی، آزادی‌های اعطایی به زن را در راستای بهره‌برداری بیش‌تر از زن تفسیر می‌کند و بر این عقیده است که نگاه زن در جوامع غربی مانند نگاه به یک کالا است و اگر آزادی‌هایی به این قشر داده می‌شود، در راستای اهداف این فرهنگ و برای سوءاستفاده بیش‌تر از این جنس است، ولی نگاه اسلام به زن نگاهی کمال‌گراست و همه دستورها در راستای کمال زن است و این دستورها از طریق وحی، که خود خالق زن و مرد است و بر روحيات و اخلاقیات جنسی آن‌ها واقف است، صادر شده است (بیانیه مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۲۸).

این تشکل، با توجه به وجود زنان بزرگ در تاریخ اسلام و الگوسازی از آن‌ها و عنایت به دستور خداوند به پیامبر مبنی بر حفظ کرامت زن، برای زن در حوزه مسئولیت خویش ارزش بسیار قائل است (بیانیه مورخ ۱۳۶۲/۱/۱۴) و نقش زنان را در انقلاب اسلامی مهم ارزیابی می‌کند و برای آن‌ها جایگاه ویژه‌ای قائل است و انقلاب را زمینه‌ساز حضور زن در اجتماع می‌داند. تفاوت حضور در اجتماع در جامعه اسلامی با جوامع غربی را در این می‌داند که در نظام اسلامی نگاه ابزاری و کالایی، که در جوامع غربی حاکم است، وجود ندارد (بیانیه مورخ ۱۳۷۸/۳/۳). در همین راستا با توجه به مشکلات الگوهای غربی برای زن، خواهان ایجاد الگوهای مناسب و مطابق با شرع برای حضور زن در نظام اجتماعی است (همان).

بنابراین این تشکل دیدگاه سنتی در مورد زن را، که بر حوزه‌های علمیه مسلط بود، ندارد، اما برای حضور زن در اجتماع، به‌ویژه برای کسب مناصب سیاسی، حد و حدود قائل است و اجازه نمی‌دهد که زنان در سطوح بالای نظام سیاسی قرار گیرند. البته این تفکر بر مبنای فقهی اعضای آن بنا شده است، تا حدی که پس از به‌قدرت‌رسیدن خانم بوتو در پاکستان خود را موظف دانستند تا در این مورد تذکرات لازم را به علمای پاکستان بدهند و حضور یک زن در این مقام را خلاف ضوابط اسلامی بدانند (بیانیه مورخ ۱۳۶۷/۹/۲۱).

۲,۴ مسائل سیاسی

۱. آزادی بیان،
۲. ناسیونالیسم و مرز جغرافیایی،
۳. سیاست خارجی نظام سیاسی اسلام،
۴. قانون‌گرایی، و
۵. مشارکت سیاسی.

۱,۲,۴ آزادی بیان

از دیدگاه جامعه مدرسین در اسلام، اصل آزادی بیان حق طبیعی و قانونی همه افراد است و در بعضی موارد استفاده از آن در زمره اهم تکالیف و واجبات دینی قرار دارد. اما به رغم قبول این حق خدادادی، مسلم است که هیچ کس حق ندارد که به بهانه برخورداری از آزادی بیان مطالبی بر خلاف اصول و فروع اسلام در بین مسلمانان ترویج دهد یا به حرمت و شرافت دیگران تعرض کند و یا به حقوق عمومی آسیب رساند.

از نوع بیانیه‌ها و لحن این تشکل می‌توان برداشت کرد که در این تفکر انسان‌ها مختار و آزاد آفریده شده‌اند و به همین دلیل آزادند و تنها این خالق انسان است که می‌تواند او را محدود کند. از همین رو، جامعه مدرسین به حد و حدودی می‌پردازد که در آن انسان‌ها حق ورود و اظهار نظر در حوزه عمومی را ندارند. یکی از این خطوط قرمز سوءاستفاده از فضای آزاد ایجادشده در راستای منافع شخصی است (بیانیه مورخ ۱۳۷۷/۵/۱۱). از دیگر مواردی که خط قرمز محسوب می‌شود بیان مسائلی است که به تضعیف و نابودی اسلام و انقلاب منجر شود (بیانیه مورخ ۱۳۷۸/۲/۳۱) و بی‌حرمتی به اعتقادات و فرهنگ مردم مسلمان است (بیانیه مورخ ۱۳۷۷/۵/۱۱؛ بیانیه مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۸).

بنابراین در این تشکل، آزادی بیان برای همه افراد در چهارچوب قانون اسلامی پذیرفته شده است و بیان‌هایی که با عقاید، اخلاق، و احکام اسلامی مخالف‌اند و مفسده دارند ممنوع‌اند. جامعه مدرسین برای آزادی بی‌قید و شرطی که درحقیقت نوعی اسارت و انحراف از مفهوم واقعی آزادی است ارزش قائل نیست و اجازه نمی‌دهد با استفاده از نام آزادی زنجیرهای جهل و گمراهی را بر پای جامعه بشری بیندازند و آن‌ها را از مسیر هدایت گمراه کنند.

۲,۲,۴ ناسیونالیسم و مرز جغرافیایی

ملی‌گرایی و مرز جغرافیایی از مباحثی هستند که در عصر مدرن مطرح شده‌اند و در اندیشه‌های اسلامی محلی از اعراب ندارند. به همین علت، این تشکل مرز جغرافیایی را یک قرارداد و توافق می‌داند که طبق دستورات اسلامی پذیرفته نیست، ولی اگر باعث برقراری نظم، نسق، رتق، و فتق امور اجتماعی شود بلامانع است. بر این اساس، در بیانیه‌ای از مردم عراق می‌خواهد که در کنار مردم ایران در مقابل صدام بایستند (بیانیه مورخ ۱۳۵۹/۱/۲۱). در بیانیه دیگر ملیت و ملی‌گرایی را نوع بت جدید می‌داند که در مقابل تفکر حق‌پرستانه قرار گرفته است (بیانیه مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۲).

این تشکل بر این عقیده است که ملاک و معیار وحدت مسلمین عقیده و ایمان است و مرزی جز اسلام ندارند و به همین سبب اختلافات نژادی، قومی، زبانی، اقلیمی، شهری، روستایی، و غیره نمی‌تواند و نباید باعث تفرقه و جدایی شود. در اسلام امت‌ها نداریم، بلکه همه یک امت‌اند و یک هدف دارند که به سوی آن حرکت می‌کنند و در برابر دشمن مشترک، یعنی کفر و استکبار جهانی، قرار دارند (امینی، ۱۳۶۴: ۲۹/۹).

۳،۲،۴ سیاست خارجی نظام سیاسی اسلام

در اندیشه جامعه مدرسین، انسان مسلمان و حکومت اسلامی باید تابع دستورات شرع باشند و همه روابط خود را مبتنی بر شریعت قرار دهند. در حوزه سیاست خارجی همین اصل بر تفکر این تشکل حاکم است. در این تفکر مبارزه با ظلم و فساد و استعمار و استکبار و دفاع از محرومان و مستضعفان و برقرارساختن حکومت عدل الهی در هر مکان و زمان وظیفه مسلمانان است و دولت اسلامی باید آن‌چنان رفتار کند که در جهان الگوی مبارزه با ستم‌گری، استکبار، کفر، مادی‌گری، و حامی محرومان و مستضعفان، پرچمدار هدایت، توحید، دعوت به خیر و امر به معروف، و نهی از منکر شناخته شود و امت واسطه رهبری نهضت‌های رهایی‌بخش را در جهان بر عهده بگیرد و در همه شئون و کمالات مادی و معنوی الگوی جهانیان باشد (همان).

اصول سیاست خارجی دولت اسلامی از دید جامعه مدرسین به شرح زیر است:

صدور انقلاب: صدور انقلاب از مؤلفه‌های اساسی در اندیشه جامعه مدرسین است. در این تفکر، صدور انقلاب برای بیداری ملت‌هاست و پس از بیداری ملت‌ها خود آن‌ها در مقابل استکبار و استعمار می‌ایستند و از حقوق خود دفاع می‌کنند. این تشکل صدور انقلاب را مترادف با صدور پیام انقلاب می‌داند و مهم‌ترین پیام انقلاب را در آشنایی با احکام اسلامی و حکومت اسلامی می‌داند و این مسئله را رسالتی می‌داند که پیامبر نیز به آن عمل می‌کرد (بیانیه مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۹؛ بیانیه مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۳). با این دیدگاه، صدور انقلاب فعالیت فرهنگی است که باید همه اقشار جامعه در ارتباطات خود با دیگر ملل مفاهیم اسلام و انقلاب اسلامی را تبیین کنند.

سیاست نه شرقی و نه غربی: این سیاست برخاسته از نگاه این تشکل در مورد اسلام است که اسلام دینی کامل است و برای همه مسائل خود برنامه کامل دارد و صرفاً باید این برنامه‌ها را به شکل اصول استخراج کرد و در موقعیت‌های مکانی و زمانی تدوین کرد. با

این دیدگاه، هیچ نیازی به برنامه‌های دست بشر، اعم از شرقی و غربی، نیست و هرگونه توجهی به شرق و غرب ناشی از شناخت‌نداشتن از اسلام است و به همین علت، جامعه مدرسین آن‌ها را مطرود و نکوهیده می‌داند (بیانیه مورخ ۱۳۶۷/۱/۱۷؛ بیانیه مورخ ۱۳۶۲/۹/۱؛ بیانیه مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۳).

این سیاست به معنی ارتباط‌نداشتن با کشورهای شرق و غرب نیست، بلکه بدین معناست که چون این کشورها قصد سلطه دارند، باید طرد شوند. به همین علت ارتباط ثمربخش با کشورهای غربی و شرقی را، که قصد سلطه ندارند، یک پیروزی در سیاست خارجی می‌داند (همان).

مسئله فلسطین و جهان اسلام: از مسائلی که قبل از انقلاب هم بین قشر متدین و علما از اهمیت بالایی برخوردار بوده است مسئله فلسطین است. بعد از انقلاب، حمایت از فلسطین در حکم وظیفه‌ای شرعی و ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقش برجسته‌ای پیدا کرد. اگر چه جامعه مدرسین بیانیه‌های زیادی در حمایت از حرکت‌های اسلامی در سراسر جهان صادر کرده، حمایت از فلسطین به‌مثابه نمادی اسلامی درآمده است.

مسئله فلسطین از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا در مقابل فلسطین رژیم غاصب جعلی تشکیل شده است که اگر در مقابل آن کوتاهی شود، کشورهای اسلامی در معرض خطر و تهدید قرار دارند (بیانیه مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۲). آن‌چه در اندیشه جامعه مدرسین به چشم می‌خورد ناامیدی از سران حاکم بر سرزمین مسلمین است و به همین دلیل همواره مردم و علمای مسلمان را مخاطب خود قرار می‌دهند و از آن‌ها می‌خواهند تا بر اساس دستورات اسلام به یاری ملت مظلوم بشتابند (بیانیه مورخ ۱۳۶۰/۵/۹).

یکی دیگر از علل اهمیت مسئله فلسطین تعلق این منطقه به حوزه جغرافیایی جهان اسلام و مسلمین است (بیانیه مورخ ۱۳۶۷/۸/۲۹). از دیگر مسائلی که موجب حمایت از فلسطین می‌شود تأکید بر یاری مظلوم و مبارزه با ظلم در تفکر اسلام راستین است (بیانیه مورخ ۱۳۶۵/۳/۱۲).

۴،۲،۴ وحدت

این تشکل به وحدت در سه سطح نگاه می‌کند؛ در سطح ملی، جهان اسلام، و مستضعفان جهان. در هر سه سطح بر نقاط اشتراکی تأکید می‌کند که به برقراری وحدت منجر می‌شود.

دستور شریعت اسلام و سنت نبوی و علوی (نور علم، ۷: ۳-۵)، مسئله توحید و اعتقاد به خدا که به مقابله دارالاسلام و دارالکفر منجر می‌شود (بیانیه مورخ ۱۳۶۵/۸/۲۵)، مسئله فلسطین (بیانیه مورخ ۱۳۶۶/۳/۹) و وجود دشمن مشترک استعمارگر (بیانیه مورخ ۱۳۶۵/۳/۷) محورهای اصلی وحدت در جهان اسلام است و همچنان عامل اصلی ایجاد تفرقه در میان مردم یک کشور و مردم مسلمان جهان اسلام را ترس استکبار و استعمار از این وحدت می‌داند (بیانیه مورخ ۱۳۶۴/۹/۵). در واقع، تأکید جامعه مدرسین بر وحدت بدین سبب است که تشتت میان اقوام و ملل گوناگون منجر به سیطره کشورهای سلطه‌گر بر آن‌ها خواهد شد و برای مقابله با این مسئله تنها راه کنار گذاشتن عوامل تفرقه و ایجاد وحدت است.

در این تفکر، وحدت نه فقط در میان جهان اسلام نقش اساسی ایفا می‌کند، بلکه در ایران این وحدت مردم با هم‌دیگر و محور قراردادن امام بوده است که منجر به به‌ثمر رسیدن انقلاب شده است (بیانیه مورخ ۱۳۶۵/۸/۲۵). به همین علت، ولی فقیه را محور اصلی وحدت در کشور می‌دانند.

۵،۲،۴ قانون‌گرایی

در این تفکر قوانین، چون حکومت اسلامی آن‌ها را وضع کرده است و مغایرتی با شریعت و احکام اسلامی ندارد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و جامعه به رعایت آن‌ها ملزم است. در این تفکر، دین مبین اسلام از جامعیت کامل برخوردار است و صرفاً با تفقه در گزاره‌های دینی و توجه به شرایط زمان و مکان همه مشکلات جامعه اسلامی برطرف می‌شود و به تدوین قانون بشری نیاز نیست، ولی برای رتق و فتق امور و همچنین تدوین ساختارهای نظام اسلامی تدوین قانون اساسی از دیدگاه این تشکل ضروری بود و در تدوین آن مشارکت فعال داشتند. از آنجایی که این گفتمان نمایندگان مهمی در تدوین قانون اساسی داشتند، قانون اساسی تا حدود زیادی مقبول این تشکل می‌افتد که در بیانیه‌های عمومی رضایت از قانون اساسی و مواردی که مورد تأکید آن‌هاست به‌وضوح مشخص است. در این گفتمان، قانون اساسی چون تأکید بر گزاره‌های اسلامی دارد مقبول است و جهت فصل‌الخطاب بودن برای عموم و ایجاد نظام اجتماعی - سیاسی مدرن بر آن تأکید می‌شود (بیانیه مورخ ۱۳۷۸/۳/۳). با توجه به این‌که منویات جامعه مدرسین در قانون اساسی متبلور شده است، از خط قرمزهای این تشکل به‌شمار می‌رود و این تشکل همواره گروه‌ها و جریان‌ات سیاسی را به پای‌بندی به قانون اساسی دعوت می‌کند (بیانیه مورخ ۱۳۶۳/۶/۷).

۶,۲,۴ مشارکت سیاسی

این تشکل بر مشروعیت بخشی آرای مردم برای حق حاکمیت اعتقادی ندارد، ولی رضایت آن‌ها را برای تحقق حاکمیت اسلامی بسیار مهم می‌داند (همان). علاوه بر این که آرای مردم را در تحقق بخشی به نظام اسلامی شرط لازم می‌داند، آن را موجب عزت و سرافرازی نظام در جهان می‌داند (بیانیه مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۷).

از آن جایی که رأی دادن و شرکت در انتخابات در تفکر لیبرال خود نوعی مشروعیت بخشی به نظام سیاسی حاکم است و شرکت در انتخابات و مشارکت سیاسی مردم مَهْری بر رضایت مردم از نظام است و مانع از بهانه به دست دادن کشورهای غربی می‌شود، جامعه مدرسین حضور سیاسی مردم در راستای حمایت از نظام را تکلیف شرعی قلمداد می‌کند (بیانیه مورخ ۱۳۶۰/۴/۲۴). به همین دلیل، شرکت در انتخابات و حضور سیاسی مردم را به معنی رأی به استمرار استقرار حکومت اسلامی و موجب ثبات نظام می‌داند و انتخابات را، علاوه بر رأی به شخص، رأی به حاکمیت اسلام و قرآن می‌داند (بیانیه مورخ ۱۳۶۴/۵/۱۴).

۳,۴ مسائل اقتصادی

از مهم‌ترین مسائل دهه ۱۳۶۰ مجادلات اقتصادی بوده است که موجب بروز تفکرات و اندیشه‌های گوناگون تشکل‌های متعلق به گفتمان اسلام سیاسی شده است. شاید به جرئت بتوان گفت بسیاری از مسائل دهه ۱۳۶۰، که منجر به ظهور نظریه‌های جدید در فقه سیاسی شیعه شده است، ریشه در مشکلات اقتصادی این دهه داشته است. مهم‌ترین این مسائل عبارت‌اند از اصلاحات ارضی، تعاونی‌ها، قانون کار، و اختیارات دولت اسلامی.

این تشکل اعتقاد دارد که اسلام یک دین کامل است و برای همه ابواب زندگی انسان برنامه دارد و در مورد مسائل اقتصادی هم همین نظر را دارند تا جایی که اعضای جامعه در نامه‌ای به امام می‌نویسند:

شما به‌خوبی می‌دانید مسائل اقتصادی اسلامی، هم‌چون دیگر ابواب فقه، در طول هزار سال مورد بحث و گفت‌وگو بوده، کتاب‌های تجارت، بیع، اجاره، شرکت، مزارعه، مضاربه، ودیعه، صلح، ارث، و ... به همان ترتیب که در کتب فقهای امروز هست، در تمام دوره‌ها مطرح بود و برای تهیه این ابزار، با حفظ ملاکی که گفته شد، نیازی به بیگانگان نبوده و نیست (بیانیه مورخ ۱۳۶۱/۳/۲۴).

۱,۳,۴ مالکیت خصوصی

در دهه ۱۳۶۰، که اوج حمایت از طرح‌های به‌ظاهر طرف‌دار مستضعفان و مبارزه با سرمایه‌دار و نظام سرمایه‌داری است، این تشکل تمام توان خود را برای مقابله با طرح‌های سرمایه‌داری و حمایت از مالکیت خصوصی به کار برد. البته آن‌چه واضح است مقابله با این طرح‌ها نه به سبب حمایت از نظام سرمایه‌داری بوده است، بلکه این تشکل معتقد بوده که این طرح‌ها مخالف موازین و اصول اسلامی است.

۲,۳,۴ اصلاحات ارضی

اوج اختلاف نظرها بر سر مالکیت خصوصی در لایحه اصلاحات ارضی است. در این جا مجالی برای شرح و بسط این لایحه نیست و صرفاً به تبیین نظر جامعه مدرسین در این خصوص پرداخته می‌شود. از نظر این تشکل، لایحه اصلاحات ارضی ادامه همان طرح اصلاحات ارضی نظام شاهنشاهی است و غصب به‌شمار می‌رود (بیانیه مورخ ۱۳۵۹/۶/۲۹). در جایی دیگر، این لایحه را نه فقط منطبق با موازین اسلامی بلکه مخالف آن می‌داند (بیانیه مورخ ۱۳۵۹/۷/۲). اصلی‌ترین علت مخالفت با این طرح همان مغایرت با اصول شرع، به‌ویژه مالکیت خصوصی، است و علل دیگر از جمله مخالفت کشاورزان و رکود اقتصاد ادله ثانویه برای تأکید بر نظر خود است (بیانیه مورخ ۱۳۵۹/۶/۲۹).

۳,۳,۴ تعاونی‌ها

از مباحث مهم دهه ۱۳۶۰ تشکیل تعاونی‌ها و توسعه اقتصاد مبتنی بر تعاونی‌هاست. این موضوع چندان مهم نیست، ولی وقتی در چهارچوب احزاب دهه ۱۳۶۰ به آن نگاه شود، موضوعی بااهمیت جلوه می‌کند. با توجه به این‌که تعاونی‌ها نماد اقتصاد کمونیستی و سوسیالیستی به‌شمار می‌روند و احزاب وابسته به این تفکر در سال‌های گذشته در ایران بسیار فعال بوده‌اند و دید مثبتی به مذهب نداشته‌اند و متقابلاً تشکل‌های مذهبی دید منفی به احزاب چپ داشته‌اند، این مسئله خود باعث می‌شد که این تشکل نگاه مثبتی به تشکیل تعاونی‌ها نداشته باشد. از طرفی دیگر با توجه به حمایت این تشکل از بخش خصوصی و روابط مناسب اعضا و هم‌فکران جامعه مدرسین، آنان و بازاریان مخالف اقتصاد دولتی بودند و هر طرح که موجب دولتی‌شدن اقتصاد شود از نظر این تشکل مطرود است. به همین دلایل است که این تفکر نگاه مثبتی به طرح تعاونی‌ها ندارد و تعاونی‌ها را نتیجه سلطه اقتصاد دولتی می‌داند. بنابراین،

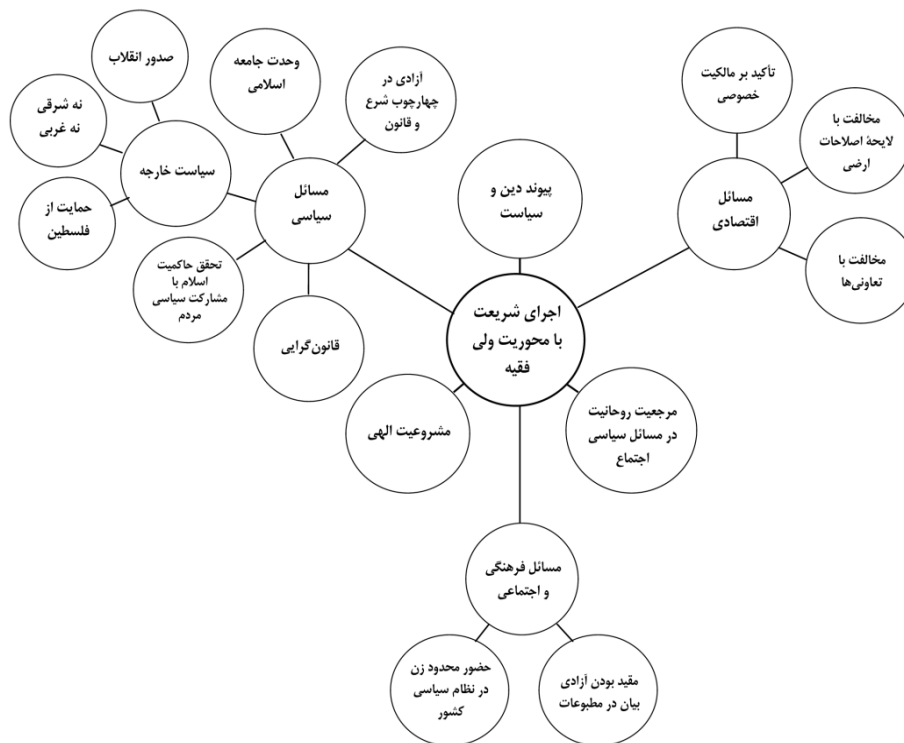
این تشکل طرفدار اقتصاد خصوصی است و در برابر تعاونی‌ها موضع‌گیری می‌کند (بیانیه مورخ ۱۳۶۱/۳/۲۶).

جامعه مدرسین به تعاونی‌ها و کارایی و سودمند بودن آن‌ها ابراز تردید می‌کند و با تعاونی‌ها موافق نیست، مگر در شکل شرکت‌های خصوصی گروهی که نوعی مالکیت و مدیریت خصوصی دارد. وابسته بودن تعاونی‌ها به دولت، از دیدگاه این تشکل، دولت را مدیر اصلی اقتصاد می‌سازد و از کارایی و بالندگی آن می‌کاهد.

۵. نتیجه‌گیری

با تحلیل متن بیانیه‌های جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مقالات منتشرشده در مجله نور علم (ارگان مطبوعاتی جامعه مدرسین)، و بررسی سخنان سخن‌گویان گفتمان‌های اساسی این تشکل در سه حوزه رابطه دین و سیاست، حکومت اسلامی به عنوان حکومت قانون اسلام، و ولایت فقیه بررسی شد. بر این اساس، می‌توان دال مرکزی گفتمان را «اجرای شریعت با محوریت ولی فقیه» دانست که شامل مؤلفه‌های پیوند دین و سیاست، مشروعیت الهی، و مرجعیت روحانیت در مسائل سیاسی اجتماع است. با تحلیل بیانیه‌ها و مقالات، گفتمان‌های فرعی تشکل در سه حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی (شامل مطبوعات و حدود آزادی آن، زن، و جایگاه زنان در نظام اجتماعی)، مسائل سیاسی (شامل آزادی بیان، ناسیونالیسم و مرز جغرافیایی، سیاست خارجی نظام سیاسی اسلام، و قانون‌گرایی و مشارکت سیاسی)، و مسائل اقتصادی (شامل مالکیت خصوصی، لایحه اصلاحات ارضی، و تعاونی‌ها) بررسی شد. بر این اساس، دال‌های شناور گفتمان شامل مسائل اجتماعی و فرهنگی، مسائل سیاسی، و مسائل اقتصادی تعیین شد. مسائل اجتماعی و فرهنگی شامل مؤلفه‌های مقید بودن آزادی بیان در مطبوعات و حضور محدود زن در نظام سیاسی است. مسائل سیاسی شامل مؤلفه‌های آزادی در چهارچوب شرع و قانون، وحدت جامعه اسلامی، قانون‌گرایی، تحقق حاکمیت اسلامی با مشارکت سیاسی مردم، و سیاست خارجی است که سیاست خارجی خود شامل زیرمؤلفه‌های صدور انقلاب، نه شرقی نه غربی، و حمایت از فلسطین است. مسائل اقتصادی شامل مؤلفه‌های تأکید بر مالکیت خصوصی، مخالفت با لایحه اصلاحات ارضی، و مخالفت با تعاونی‌هاست.

بنابراین نمودار تحلیل گفتمان اندیشه سیاسی جامعه مدرسین شامل دال مرکزی و مؤلفه‌های آن، دال‌های شناور و مؤلفه‌های آن، و نحوه مفصل‌بندی مطابق نمودار ۱ است.



نمودار ۱. نمودار تحلیل گفتمانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

پی‌نوشت

۱. همه بیانیه‌های این تشکل در جلد ۴-۸ کتاب جامعه مدرسین از آغاز تا کنون انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی و یا در سایت <http://www.jameehmodarresin.org> موجود است.

منابع

- آذری قمی، احمد (۱۳۶۴). *خط امام و ویژگی‌های آن*، تهران: بنیاد فرهنگی باقرالعلوم (ع).
- امینی، ابراهیم (۱۳۶۴). «روابط بین‌الملل و سیاست خارجی حکومت اسلامی»، *نور علم*، ش ۹.
- بی‌تس، دانیل و فرد پلاک (۱۳۷۵). *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۳). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *فصل‌نامه علوم سیاسی*، س ۷، ش ۸.
- صالح، سیدمحسن (۱۳۸۵). *جامعه مدرسین از آغاز تا کنون*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹). تهران: مجلس.

۱۱۴ اصول تفکر سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در دهه اول انقلاب

مؤمن، محمد (۱۳۶۴). «نحوه قانون‌گذاری در حکومت اسلامی»، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس اندیشه سیاسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۲). «سیاست اسلامی و مبانی آن در کتاب و سنت»، نور علم، ش ۱.

نور علم (۱۳۶۳). ش ۷.

نور علم (۱۳۶۶). ش ۲۵.

Laclau, E. and C. Mouffe (2001). *Hegemony and socialist strategy*, London: Verso.

Laclau, E. and C. Mouffe (2002). *Antonio Gramsci Critical Assesment of Leading Political Philosophers*, James Martin (ed.), Routledge.